

واکاوی نقش ایالات متحده آمریکا در جنگ ایران و عراق

سیدسعید صادقی^۱، عبدالصاحب جمشیدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۳

چکیده

جنگ ایران و عراق یکی از بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم به شمار می‌رود. در این جنگ که در ساختار دو قطبی نظام بین‌الملل رخ داد، قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای جهانی نقش داشتند. از جمله قدرت‌های فرا منطقه‌ای که نقش مداخله‌گرایانه فعال و تهاجمی در این جنگ داشت، آمریکا بود. آمریکا به دلیل اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی با ایران که در پی وقوع انقلاب اسلامی ایران شروع شد، عراق را در ابعاد مختلف مورد حمایت قرار داده و با روش‌ها و استراتژی‌های مختلف به محدودسازی سیاسی و نظامی ایران پرداخت. این مقاله به بررسی و واکاوی نقش آمریکا در جنگ ایران و عراق می‌پردازد. سؤال اصلی مقاله این است که نقش ایالات متحده آمریکا در جنگ ایران و عراق چگونه بود؟ پاسخ به این سؤال ضرورت انجام این پژوهش را می‌طلبد. در این نوشتار، روش تحقیق مورد نظر، روش توصیفی و تحلیلی است و برای جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای بهره برده و در نهایت به تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش کیفی به منظور توصیف و تحلیل جایگاه و نقش آمریکا در جنگ ایران و عراق پرداخته‌ایم. نتیجه این نوشتار مبتنی بر این موضوع است که جنگ ایران و عراق زاینده شرایط جنگ سرد بوده و ایالات متحده آمریکا نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در شروع جنگ و تداوم روند آن داشته است.

کلیدواژه‌ها: جنگ ایران و عراق، آمریکا، حمایت نظامی و اطلاعاتی، جنگ تحمیلی، جنگ سرد، دفاع مقدس.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران - مطالعات آمریکا.

۲- کارشناس ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع).

مقدمه:

یکی از مهم‌ترین جنگ‌های قرن بیستم، جنگ ایران و عراق بود که در کشور ما از آن به‌عنوان «جنگ تحمیلی» یا «جنگ هشت سال دفاع مقدس» و در عراق هم به‌عنوان «قادسیه صدام» یا «جنگ اول خلیج فارس» یاد می‌شود. در این جنگ، قدرت‌های بزرگ از جمله ایالات متحده نقش مهمی بازی کردند. در ابتدای شروع جنگ ایران و عراق، آمریکا سیاست بی‌طرفی اتخاذ نمود. ولی در عین حال مقامات آمریکایی تأکید کردند که بی‌طرفی به معنی بی‌تفاوتی نسبت به جنگ و نتیجه آن نیست و ایالات متحده برای تضمین تداوم جریان نفت در مقابل تهدیدهای خارجی از نیروی نظامی استفاده خواهد کرد و در صورت درخواست کمک نظامی از سوی کشورهای منطقه به کمک آنها خواهد شتافت.

تا زمانی که عراق در موقعیت برتر نظامی قرار داشت، ایالات متحده سیاست بی‌طرفی خود را دنبال می‌کرد. متعاقب انجام یک سلسله عملیات‌ها از سوی نیروهای ایرانی و آزادسازی اراضی اشغالی در جنوب کشور، نگرانی کشورهای غربی و آمریکا افزایش یافت. ایران نه تنها از هم‌نپاشیده بود بلکه روز به روز قدرت بیشتری به دست می‌آورد. از این زمان به بعد ایالات متحده آمریکا برای جلوگیری از سقوط صدام و پیروزی ایران در جنگ، ضمن تقویت حضور نظامی خود در منطقه، حمایت از سیاست متحدان اروپایی خود از جمله فرانسه و انگلیس در زمینه تأمین تجهیزات نظامی عراق و تشویق کشورهای ثروتمند عرب منطقه به اعطای وام‌های کلان به بغداد را در دستور کار خود قرار داده و ضمن افزایش اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی خود با بغداد، به حمایت همه‌جانبه از این کشور پرداختند. به طوری که در فوریه ۱۹۸۴ م روابط دیپلماتیک خود را با عراق از سر گرفت.

در پی تصرف شهر بندری فاو از سوی نیروهای ایرانی در اوایل سال ۱۹۸۶ (بهمن ۱۳۶۴) و ناکامی عراق در شکست دادن ایران و اهمیت استراتژیک ایران و همچنین یافتن کانال ارتباطی برای حل مسئله گروگان‌های آمریکایی در لبنان، ایالات متحده آمریکا تغییراتی در استراتژی خود ایجاد کرد و سعی نمود تا به ایران نزدیک شود؛ اما آمریکا در این سیاست ناکام ماند و با بدگمانی و بی‌اعتمادی شیوخ عرب مواجه شد. انتقاد شدید کشورهای عربی از ماجرای فروش اسلحه به ایران (ایران کنتر)، فشار مداوم افکار عمومی آمریکا، آزاد نشدن کلیه گروگان‌های آمریکایی که

در بازداشت جهاد اسلامی لبنان بودند و پافشاری مقامات ایران بر حل اختلاف در میدان نبرد و پرهیز از حل سیاسی مسئله، موجب گردید تا دولت آمریکا بعد از افزایش فروش مخفیانه اسلحه به ایران، نه تنها بر شدت جانب‌داری خود از عراق بیفزاید بلکه در برابر ایران، روش خصمانه‌ای در پیش گیرد و عملاً در این جنگ به‌عنوان پشتیبان عراق وارد نبرد نظامی با ایران شود.

با در نظر گرفتن این مقدمه، **سؤالات** پژوهش عبارت است از:

(۱) نقش ایالات متحده آمریکا در جنگ ایران و عراق چگونه بود؟

(۲) چرا در این جنگ آمریکا به حمایت از عراق پرداخت؟

هدف از انجام این پژوهش، با در نظر گرفتن روابط ویژه ایران و آمریکا در شرایط فعلی، شناخت و معرفت نسبت به جنگ ایران و عراق و نقش آمریکا در آن است. دستیابی به تحلیل درست و علمی از مقاصد آمریکا در جنگ ایران و عراق و شناخت سیاست‌گذاری‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه و به‌ویژه در برخورد با مسائل مربوط به جمهوری اسلامی ایران، مدنظر این پژوهش است. ایالات متحده آمریکا، کشوری است که تأمین منافع و امنیت در رأس سیاست خارجی آن قرار دارد و برای دستیابی به آن از حربه‌های مختلف از حقوق بشر گرفته تا مداخله نظامی استفاده می‌کند. در جنگ ایران و عراق نیز آمریکا به‌منظور تضمین تداوم جریان نفت و به‌منظور جلوگیری از نفوذ شوروی کمونیستی در منطقه و در کل به‌منظور حفظ و تداوم نفوذ خود در منطقه خاورمیانه، این جنگ را بر منطقه تحمیل کرد تا به تضعیف هر دو قدرت منطقه که خطری برای منافع آمریکا در منطقه به‌حساب می‌آمدند بپردازد.

رویکرد و متدولوژی مورد نظر در این پژوهش، با در نظر گرفتن سؤال پژوهش، رویکرد توصیفی و تحلیلی است. در این پژوهش، برای جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای بهره برده و در نهایت با تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش کیفی گونه‌شناسی به تبیین و فهم جایگاه و نقش آمریکا در جنگ ایران و عراق پرداخته شده است.

ادبیات پژوهش

به‌منظور تحلیل نقش آمریکا در جنگ ایران و عراق، چهارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر نظریه و رویکرد نئورئالیستی در نظام بین‌الملل است که بر چهارچوب‌های ساختاری تأکید دارند.

نظریه پردازان ساختاری تأکید اصلی تحلیل خود را بر چگونگی توزیع قدرت بین بازیگران قرار می‌دهند؛ یعنی اینکه جنگ‌های منطقه‌ای در وضعیتی شکل می‌گیرد که بازیگران قدرتمند و مؤثر در نظام بین‌الملل از چگونگی موازنه قوا رضایت نداشته باشند؛ به عبارت دیگر این نظریه‌پردازان می‌کوشند بین متغیرهایی نظیر «قدرت بازیگران بین‌المللی» و «حوادث منطقه‌ای» رابطه برقرار نمایند (متقی، ۱۳۹۲: ۲۸)

از آنجایی که در زمان شکل‌گیری، تداوم و پایان جنگ ایران و عراق، ساختار نظام دو قطبی حاکم بوده است، بنابراین بهره‌گیری از نظریه نئورئالیستی که بر چهارچوب ساختاری تأکید دارد مطلوب است. بر این اساس، ویژگی‌های ساختاری نظام دو قطبی تأثیر خود را بر رفتار بازیگران به جا می‌گذارد. حمایت آمریکا و اتحاد شوروی از عراق را می‌توان در قالب واکنش قدرت‌های بزرگ نسبت به اهداف ساختاری و بین‌المللی انقلاب اسلامی ایران دانست. در این جنگ قدرت‌های بزرگ نقش مهمی ایفا کردند و از سوی دیگر عامل ایجاد هیجان و تحریک کنش بازیگران منطقه‌ای برای حمله به ایران محسوب می‌شدند. آنان به‌رغم آنکه در برابر جنگ اعلام بی‌طرفی نمودند، اما مستقیم و غیرمستقیم از عراق حمایت کردند. اعمال محدودیت علیه ایران را می‌توان شکل دیگری از حمایت سیاسی و استراتژیک آمریکا از عراق دانست. (همان: ۳۳-۳۵)

تمامی ابر جنگ‌ها، متأثر از نوع گفتمان حاکم بر نظام بین‌الملل و نوع سیاست کشورهای بزرگ است. بالطبع جنگ ایران و عراق از این مورد مستثنی نیست. شروع تهاجم ویرانگر عراق علیه خاک کشورمان تا حد زیادی بر عناصر و مؤلفه‌های خارجی و اصول و قواعد نظام بین‌الملل آن زمان بستگی داشت (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۳۶).

سیاست‌های آمریکا قبل از جنگ ایران و عراق

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و اشغال لانه جاسوسی و گروگان‌گیری و واکنش آمریکا در قبال آن و شکست عملیات آزادسازی گروگان‌ها، نه تنها به قدرت گرفتن انقلابیون انجامید و بسیاری از لیبرال‌ها را از صحنه خارج کرد بلکه خود به‌صورت مهم‌ترین معضل سیاست خارجی آمریکا در دوران کارتر درآمد. نقش این عوامل در شروع جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران خود بسیار مهم است (king, 2003:32). آمریکا برای مهار فلسفه سیاسی انقلاب ایران و همچنین

گسترش تدریجی اصول لیبرالی غرب در ساختار سیاسی و الگوهای رفتاری انقلاب ایران از الگوهای متفاوتی، از تحریم گرفته تا مداخله نظامی استفاده کرد. این امر از ماه‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب آغاز گردید. اشغال سفارت آمریکا را باید مبنای جدیدی از روابط دو جانبه ایران و آمریکا تلقی نمود. از این مقطع زمانی به بعد، آمریکایی‌ها تلاش نمودند تا پتانسیل و توان اجرایی ایران برای تأثیرگذاری بر سایر مناطق را کاهش دهند. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران هم، به‌عنوان واکنش پر شدت آمریکایی‌ها برای کاهش توانمندی ملی و منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود. اقدامات آمریکا در جهت تشویق عراق برای آغاز حمله نظامی از جایگاه مؤثری در اعمال فشار به ایران برخوردار بوده است.

در ۲۰ فروردین ۱۳۵۹ دولت کارتر قطع روابط دیپلماتیک بین ایران و آمریکا را رسماً اعلام کرد. در ۵ اردیبهشت همان سال، عملیات طبس صورت گرفت که به طرز معجزه‌آسایی گرفتار شن‌های صحرای طبس گردیده و شکست خورد. شکست در این عملیات دور جدیدی از اقدامات را در دستور کار بلوک غرب به سرکردگی آمریکا قرار داد. روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز، پنج ماه قبل از آغاز تجاوز عراق، در اردیبهشت ۱۳۵۹، از طرح‌های مرحله به مرحله دولت آمریکا در این زمینه پرده برداشته است (محمدی، ۱۳۷۲: ۹-۸).

در مرحله بعد عوامل آمریکا اقدام به توطئه برای انجام یک کودتا نمودند. قرار بود که این کودتا که به کودتای نقاب (عملیات نقاب) معروف شد، در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱۹ با بمباران بیت حضرت امام خمینی (ره) و سایر مراکز حساس مملکتی شروع شود که در نطفه خفه شد و نتوانست موجب سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران گردد (موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۶۸: ۱۰۳).

برژینسکی مشاور امنیتی کارتر رئیس‌جمهور آمریکا، اظهار داشت: «آمریکا در مقابل انقلاب ایران باید تقویت دولت‌هایی که توان انجام عملیات نظامی علیه رژیم خمینی را دارا هستند مورد توجه قرار دهد.» (اسدزاده، ۱۳۸۷: ۳) در این دوران هر چند آمریکا با عراق روابط دیپلماتیک نداشت (عراق به دنبال جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷ به بعد روابط خود را با آمریکا قطع کرد) اما از اواسط سال ۱۹۸۰ به بعد، تمایلات دوستانه آمریکا نسبت به صدام شروع شد و بغداد هم از این تغییر سیاست آمریکا به گرمی استقبال کرد؛ بنابراین زمان از سرگیری

مناسبات سیاسی عراق با واشنگتن و حرکت سریع به سوی همکاری استراتژیکی علنی و صریح بود.

برژینسکی مشاور امنیتی کارتر به عمان پایتخت اردن رفت و در آنجا با مقام عالی رتبه عراق دیدار کرد. مجله فیکارو به این ملاقات سری اشاره کرد و حتی از توافق ضمنی آمریکا با حاکمیت عراق بر اروندرود و احتمال برقراری یک جمهوری عربی در سواحل این رود خبر داد. هدف از این دیدار بحث و مذاکره پیرامون راه‌های هماهنگ کردن فعالیت‌های آمریکا و عراق و مخالفت با سیاست‌های ایران بود. آمریکا در منطقه به دنبال شرکای جدیدی بود تا بتواند منافع خود را در خلیج فارس تأمین کند. به رغم نگرانی آمریکا از برنامه هسته‌ای عراق و رشد سریع قدرت نظامی صدام حسین، باز بغداد بهترین نامزد تأمین این خواست آمریکا به شمار می‌آمد (سردارآبادی، ۱۳۸۱:۳۶).

صدام حسین، آمریکا را «شیرینی فروش بسیار بزرگ می‌دید که پر از شیرینی‌هایی از تکنولوژی پیشرفته و برتر است». هدف صدام از برقراری و تقویت مناسبات عراق با واشنگتن، دستیابی به تکنولوژی پیشرفته‌ای بود که در تمامی جنگ‌های اعراب و اسرائیل موجب برتری اسرائیل شده بود. بدین ترتیب صدام پیشنهاد خرید نظامی به آمریکا داد و بنابراین مبادلات دو کشور افزایش یافت و به زمینه‌های تکنولوژی و نظامی نیز تسری پیدا کرد (تیمرم، ۱۳۷۳:۱۶۳-۱۶۷).

این هماهنگی میان عراق و آمریکا که همگرایی آنها در مقابله با انقلاب اسلامی ایران ناشی محسوب می‌شد، زمینه را برای تجاوز عراق به ایران به عنوان اقدام نهایی فراهم ساخت. به ویژه آنکه اطلاعات آخرین وضعیت نظامی، اقتصادی و اجتماعی ایران توسط آمریکا و از طریق عربستان در اختیار عراق گذاشته شد و موجبات دلگرمی و پشت گرمی هر چه بیشتر این رژیم را فراهم کرد.

اهمیت جنگ برای آمریکا

سیاست‌مداران و دولت‌مردان آمریکا طبعاً نمی‌توانستند در قبال جنگ ایران و عراق بی‌تفاوت بمانند، چرا که اولاً جنگ در منطقه خلیج فارس جریان داشت، منطقه‌ای که دولت ایالت متحده

آمریکا حداقل پس از سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰ ش) در آن دارای منافع اساسی بود. ثانیاً، سرنوشت جنگ با توجه به طرف‌های درگیر در آن برای آمریکا اهمیت زیادی داشت، چرا که در یک سوی آن ایران قرار داشت که علی‌رغم اتحاد و دوستی عمیق با آمریکا در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی، پس از این رویداد به دشمن اصلی آمریکا در منطقه مبدل شده بود؛ و در سوی دیگر عراق، کشوری که از سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) به بعد، نزد افکار عمومی غرب متحد شوروی در این منطقه محسوب می‌شد. ثالثاً جنگ در زمان جنگ سرد به وقوع می‌پیوست و امکان بهره‌برداری ابر قدرت دیگر، برای افزایش نفوذ خود در منطقه و خلیج فارس وجود داشت (خانی و بغیری، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۵).

باید در نظر داشت که جنگ ایران و عراق در زمان ساختار دو قطبی رخ داد و تداوم یافت. ساختاری که هنوز در دو قطب شرق و غرب به رهبری شوروی و آمریکا وجود داشت و هر یک از کشورها در چهارچوب روابط خود با این دو بلوک عمل می‌کردند. درگیر شدن دو کشور بزرگ و قدرتمند منطقه، یعنی ایران و عراق به هیچ‌وجه کشورهای قدرتمند دنیا و به‌ویژه آمریکا را نگران نکرد بلکه برعکس آنها ترجیح دادند دو کشور در یک جنگ فرسایشی طولانی درگیر شده و توان نظامی و اقتصادی یکدیگر را به نفع موقعیت اسرائیل در منطقه تضعیف نمایند. قطعاً در یک جنگ دراز مدت عراق طبق محاسباتش نمی‌توانست مدت زیادی دوام بیاورد و در نهایت شکست می‌خورد در حالی که ایران با توجه به جمعیت و توان اقتصادی بالاتر و از همه مهم‌تر برخورداری از ایمان اسلامی، پویایی انقلابی و روحیه بالای ناشی از ایدئولوژی اسلامی، شرایط پیروزی در یک جنگ دراز مدت را داشت. لذا این کشورها به حمایت از عراق پرداختند تا بتوانند در مقابل ایران مقاومت نموده و جنگ را تداوم بخشند. حمایت کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا از عراق در جنگ با ایران در تمامی زمینه‌های سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی بود. یکی از دلایل اصلی حمایت آمریکا، ترس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بازتاب‌های منطقه‌ای و بین‌المللی آن بود. در واقع این کشورها نگران بودند که امواج کوبنده انقلاب اسلامی، کشورهای منطقه را در نوردیده و اسلام سیاسی و انقلابی جایگزین رژیم‌های فاسد و دست‌نشانده منطقه شود و از طرفی پایه‌های نظام‌های غربی که در نزدیکی منطقه بودند را نیز به لرزه درآورد. آرمان‌ها، ایده‌آل‌ها و رفتارهای خاصی که از سوی ایران و آرمان‌های انقلابی آن صادر می‌شد

تجسم نقش متعارضی بود که از سوی یک کشور پیرامونی بر علیه الگوی امنیتی مورد نظر آمریکا در سطح منطقه خلیج فارس مطرح می‌شد (کیوان حسینی، ۱۳۷۶: ۴).

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نه تنها سبب فروپاشی سیاست دو پایه گردید بلکه چالش‌هایی نیز فراروی منافع آمریکا در منطقه ایجاد کرد. مهم‌ترین پیامد غیرمستقیم انقلاب اسلامی برای آمریکا در منطقه، خروج ایران از اردوگاه غرب بود. توضیح اینکه یکی از وجوه بارز سیاست خارجی ایران در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، وابستگی این کشور به بلوک غرب بخصوص آمریکا و ایفای نقش فعال در چارچوب سیاست سدنفوذ بود. پیروزی انقلاب اسلامی به معنای پایان این مأموریت به حساب می‌آمد چرا که اولاً یکی از ویژگی‌های بارز این انقلاب، غرب ستیزی و به‌ویژه مخالفت با آمریکا بود. فرایندی که با اشغال لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام به اوج خود رسید. ثانیاً رهبران انقلاب ایران خواهان تعقیب سیاست خارجی ایران بر اساس اصل «نه شرقی - نه غربی» بودند و این مهم مانع از تداوم نقش ایران در مقابله با کمونیسم در منطقه می‌گردید (مسعودنیا، ۱۳۷۸: ۱۷۸).

سیاست‌های آمریکا بعد از شروع جنگ ایران و عراق

حمله عراق به ایران و تحمیل هشت سال جنگ و نقش آمریکا در آن، یکی از موضوعات اصلی جنگ تحمیلی است. پس از شکست حمله طبس، آمریکا ضمن طراحی کودتا اقدام به تحریک عراق برای حمله به ایران نمود. اعزام مکرر و محرمانه برژینسکی مشاور امنیت ملی آمریکا به عراق قبل از سپتامبر ۱۹۸۰ یعنی شروع جنگ، نقش عمده‌ای در تحریک عراق برای جنگ داشت. با شروع جنگ در سال ۱۳۵۹، از همان ابتدا ایالات متحده آمریکا سه نوع سیاست را اتخاذ نمود. در ابتدا اعلان بی‌طرفی نمود. به تدریج و با آشکار شدن پیروزی ایران در جبهه‌های جنگ، به حمایت غیرمستقیم از عراق پرداخت و در نهایت به حمایت مستقیم و مداخله نظامی در جنگ روی آورد.

الف) اعلان سیاست بی‌طرفی

در حالی که روابط میان ایران و ایالت متحده آمریکا پس از وقوع انقلاب اسلامی و به‌خصوص با گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا در تهران - موسوم به لانه جاسوسی - بحرانی شده بود و آمریکا سیاست‌هایی چون تحریم‌های سیاسی - اقتصادی، بلوکه کردن دارایی‌های ایران در خارج

از کشور، طراحی حمله به طیس، حمایت از گروهک‌های ضدانقلاب و کودتاجیان پایگاه هوایی شهید نوژه و بالاخره نشان دادن چراغ سبز به صدام حسین را در پیش گرفته بود، با شروع جنگ تحمیلی با انتشار بیانیه‌ای اعلام بی‌طرفی نمود. سیاست رسمی آمریکا در ماه‌های آغازین جنگ به ظاهر بر اصل بی‌طرفی و حمایت از آتش‌بس استوار بود. گرچه اتخاذ این سیاست در آن برهه به نفع عراق بود، چرا که ارتش این کشور به دلیل عدم آمادگی نیروهای نظامی ایران و شرایط خاص پس از انقلاب، اراضی وسیعی از ایران را به اشغال خود در آورده بود. این بی‌طرفی، در عمل و به تدریج رنگ واقعیت به خود نگرفت و به دنبال پیشرفت نیروهای ایرانی در جبهه‌های جنگ، آمریکا به حمایت مستقیم و غیرمستقیم از عراق پرداخت.

ب) حمایت‌های غیرمستقیم آمریکا از عراق در جنگ

در نتیجه رویکرد ج.ا.ایران به سیاست تهاجمی در طول جبهه‌های جنگ و قرار گرفتن عراق در موضع ضعف، ایالت متحده آمریکا را ترغیب به چشم‌پوشی از سیاست بی‌طرفی و حمایت ضمنی از عراق کرد؛ بنابراین بی‌طرفی یا بی‌تفاوتی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۸۳ به همکاری نزدیک با عراق تغییر یافت. آمریکا همچنین با فروش پنج جنگنده بوئینگ به عراق موافقت کرد و این کشور را از فهرست کشورهای حامی تروریسم خارج ساخت. ایالات متحده آمریکا در سال‌های ۱۹۸۰ ارتش عراق را به‌طور همه‌جانبه‌ای مسلح کرد. در سال ۱۹۸۳ دونالد رامسفلد موافقت‌نامه همکاری نظامی با صدام حسین امضا کرد. از آن زمان میلیاردها دلار به‌صورت وام، تجهیزات نظامی و همچنین سیل دائم اطلاعات با ارزش نظامی مربوط به جابجایی نیروهای ارتش ایران که واشنگتن توسط ماهواره‌های جاسوسی به دست می‌آورد در اختیار صدام حسین قرار گرفت (خالوزاده، ۱۳۸۳: ۴۸۸). ایالات متحده آمریکا به‌طور فعال و همه‌جانبه در جنگ عراق علیه ایران به کشور عراق کمک کرد. این کمک‌ها شامل کمک‌های مالی، اطلاعات نظامی، مشارکت مشاوران نظامی آمریکا همراه با تحویل سلاح‌های مختلف به‌وسیله کشور ثالث بود تا آمریکا اطمینان یابد که عراق به میزان کافی تجهیزات نظامی در اختیار دارد تا در جنگ متحمل شکست نشود (carpenter, 2007-8:69)

بنا بر دستورالعمل ۱۱۴ امنیت ملی آمریکا در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۸۳، آمریکا تمام اقدامات

لازم و قانونی برای جلوگیری از شکست عراق در جنگ با ایران را اتخاذ کرد. دو کشور در نوامبر ۱۹۸۴، روابط خود را که از سال ۱۹۶۷ قطع شده بود، دوباره برقرار کردند. با این حال ایالات متحده آمریکا در این مقطع زمانی از عراق حمایت مستقیم به عمل نیاورد، بلکه تلاش کرد تا با حمایت‌های غیر مستقیم مانع شکست عراق در جنگ شود. حمایت‌های غیرمستقیم آمریکا از عراق عبارتند بودند از: ۱) حمایت از کویت و عربستان سعودی (متحدین خود)، ۲) حمایت‌های فنی و اطلاعاتی از عراق ۳) اتخاذ سیاست‌های تحریمی علیه ج.ا.ایران ۴) حمایت‌های نظامی و تسلیحاتی از عراق

- حمایت از متحدین خود

کمک‌های کویت و عربستان سعودی در طول جنگ هشت‌ساله، آن‌چنان گسترده بود که می‌توان آن را مهم‌ترین عاملی دانست که عراق را قادر ساخت تا به اقدام‌های تجاوزکارانه خود ادامه دهد. نقض قوانین بی‌طرفی توسط عربستان سعودی و کویت، از ارائه کمک‌های مالی گسترده به دولت عراق گرفته تا اجازه دادن به نیروهای مسلح عراق برای استفاده از سرزمین این کشورها به‌عنوان پایگاهی برای عملیات خصمانه علیه ایران را شامل می‌گردند. یک نمونه بارز در این خصوص، استفاده مکرر ارتش عراق از جزیره «بویان» کویت بود که هواپیماهای عراقی را قادر می‌ساخت تا با پرواز از فضای این جزیره و یا سوخت‌گیری در آن، دسترسی به جزایر دوردست ایرانی مثل لارک، سیری و خارک را آسان نموده و آنها را هدف حملات خود قرار دهند. بر این اساس در اواخر سال ۱۹۸۱ کویت ۷ میلیارد دلار، عربستان ۳ میلیارد دلار، امارات متحده عربی یک میلیارد و قطر ۵۰۰ میلیون دلار به عراق کمک کردند. عراق یک قرارداد یک و نیم میلیارد دلاری جهت خرید تسهیلات با فرانسه و یک قرارداد یک میلیارد دلاری با انگلیس بست (یکتا، ۱۳۷۲:۱۲۵).

آمریکا نیز وام‌های کلان به عراق می‌داد و اگر چه این وام‌ها ظاهراً برای طرح‌های غیرنظامی یا واردات مواد غذایی مورد نیاز، در نظر گرفته شده بود اما به تلاش‌های جنگی عراق کمک می‌کرد (ویلسمه، ۱۳۹۲:۱۰۳).

فروش نفت منطقه بی‌طرف به نفع عراق و تأمین قسمتی از نیازهای نظامی عراق از سوی

کویت با استفاده از کشتی‌ها و بنادر این کشور، بعد دیگری از نقض بی‌طرفی از سوی کویت و عربستان سعودی می‌بود. در چنین شرایطی که کویت قواعد بی‌طرفی را نقض کرده و به تعهدات خود عمل نمی‌کرد، جمهوری اسلامی با صدور بیانیه‌هایی از کویت خواست تا قواعد بی‌طرفی را رعایت کند، ولی تداوم اعمال غیرقانونی کویت و حمله‌های عراق به مراکز نفتی و کشتی‌های ایرانی باعث شد تا ایران دست به حملات برنامه‌ریزی شده بزند. در این حال، ایالات متحده آمریکا با وارد کردن ناوگان نظامی خود به خلیج فارس و تغییر پرچم نفت‌کش‌های کویتی، از حمله‌های ایران جلوگیری کرده و از کویت در قاچاق وسایل جنگی به عراق و به‌طور کلی نقض قواعد بی‌طرفی حمایت نمود. از نظر بسیاری از ناظرین در خلیج فارس، تصمیم ایالات متحده آمریکا مبنی بر تغییر پرچم نفت‌کش‌های کویتی، نمایانگر تمایل غیررسمی آمریکا به سوی عراق بود.

علاوه بر این، دولت آمریکا، عربستان سعودی یکی از متحدان نزدیک خود در منطقه را تشویق کرد تا با کاهش قیمت نفت، ایران را از مهم‌ترین منبع درآمد خود برای تأمین هزینه‌های جنگ محروم کند. لذا عربستان میزان تولید نفت خود را از ۲/۵ میلیون بشکه در روز به ۶ میلیون بشکه افزایش داد و بدین ترتیب قیمت نفت از ۳۰ دلار برای هر بشکه به ۹ دلار رسید.

- حمایت‌های فنی و اطلاعاتی از عراق

عراق به‌عنوان آغازگر جنگ تحمیلی، در طول هشت سال تهاجم خود، همواره از حمایت‌های ایالات متحده آمریکا در شئون مختلف سیاسی، اقتصادی، فنی و اطلاعاتی برخوردار بود. افزایش سطح همکاری‌های بین این دو کشور سبب شد که در طول دفاع مقدس، عراق تأمین‌کننده اصلی منافع ایالات متحده در منطقه شناخته شود. آمریکا در طول جنگ و به‌ویژه در اواخر آن، اطلاعات ارزشمندی را از موقعیت و آرایش‌های نظامی و مراکز اقتصادی و صنعتی ایران در اختیار عراق قرار داد. آمریکا با گسترش قلمرو پرواز هواپیماهای آواکس مستقر در عربستان سعودی، منطقه وسیعی از جبهه‌های جنوب و خلیج فارس را تحت پوشش خود داشت. ایالات متحده آمریکا افزون بر آواکس‌ها، با گردآوری اطلاعات از ماهواره‌ها، آنها را در اختیار عراق قرار می‌داد که در نتایج برخی از عملیات‌ها بسیار مؤثر بودند (شالوم، ۱۳۸۰: ۶۸). در ۱۸ آگوست سال ۲۰۰۲ روزنامه

نیویورک تایمز فاش کرد که ایالات متحده برای جلوگیری از پیروزی ایران در این جنگ، عراق را مورد حمایت اطلاعاتی و نظامی فراوان قرار داده است (Everest, 2003:31).

کمک‌های اطلاعاتی آمریکا به عراق در افزایش اعتماد به نفس در روحیه صدام و ارتش عراق و افزایش توانایی نظامی این کشور برای مقابله با اقدامات نظامی ایران، نتایج آشکاری داشت و نتیجه عملیات رمضان تا اندازه‌ای تحت تأثیر کمک‌های اطلاعاتی آمریکا به عراق بود (درودیان، ۱۳۸۴: ۱۴۰). نتایج کمک اطلاعاتی آمریکا به عراق همراه با کمک مستشاری برای تغییر آرایش دفاعی عراق و آمادگی برای مقابله با تهاجمات ایران در عملیات رمضان، سرنوشت این عملیات را تغییر داد؛ به عبارت دیگر اگر عملیات رمضان به ژیروزی می‌رسید وضعیت جنگ شکل دیگری می‌شد حال آنکه بر اثر ناکامی ایران چنین تحولی انجام نشد (همان، ۱۳۸۲: ۱۶۲).

«مارین ویلمسه» در کتاب خود با عنوان «قوی‌ترین شریک جرم» نقل می‌کند که آمریکا حتی قبل از آغاز عملی جنگ نیز اطلاعات ماهواره‌ای مربوط به تحرکات نیروهای ایرانی را در اختیار عراق قرار داد. آمریکایی‌ها هر ۱۲ ساعت یک بار از وضعیت نیروی زمینی ایران آگاهی یافته و آن را در اختیار عراق قرار می‌داد و این موضوع برای عراق امتیاز مهمی محسوب می‌شد (ویلمسه، ۱۳۹۲: ۹۶).

- اتخاذ سیاست تحریمی - تبلیغی علیه ج.ا. ایران

در کنار اعمال سیاست‌های حمایتی از دولت عراق برای تغییر شرایط جنگ به نفع این کشور، آمریکا مجموعه‌ای از اقدام‌های تبلیغی و تحریمی را برای تحت فشار گذاشتن ج.ا. ایران انجام داد. از جمله تحت فشار قرار دادن ایران و عدم ارسال تجهیزات شامل بالگرد، کامیون، وسایل مخابراتی و یدکی برای هواپیما، تانک، توپخانه و کامیون که مورد نیاز بود. آمریکا به منظور تحریم اقتصادی کل کشور و تحریم تسلیحاتی ارتش جمهوری اسلامی ایران، کشورهای هم‌پیمان خود را تحت فشار قرار داد.

در خلال جنگ ایران و عراق، آمریکا دامنه این تحریم‌ها را به‌طور چشمگیری گسترش داد تا حدی که تقریباً شامل کلیه اقلام مصرفی و تجاری می‌گردید. چنان‌که در دوره ریاست جمهوری ریگان، از پاییز ۱۹۸۳، ایالات متحده تحریم‌های خود علیه جمهوری اسلامی ایران را

تحت عنوان عملیاتی موسوم به «عملیات استانچ» (Operation Staunch) به اجرا گذاشت. هدف از این طرح جلوگیری ایران از دستیابی به تجهیزات دفاعی و به عبارت دیگر تضعیف ایران در مقابل عراق بود. به دنبال این تحریم، ریگان نماینده ویژه خود «ریچارد فربانکس» را مأمور مذاکره با دولت‌های مختلف جهت متقاعد ساختن آنها برای عدم فروش تسلیحات به ایران کرد. در اصل آمریکا در این طرح از همه متحدانش از جمله انگلستان، ایتالیا، آلمان، ترکیه، کره جنوبی و رژیم صهیونیستی، می‌خواست تا از فروش سلاح به ایران خودداری کنند (ویلسمه، ۱۳۹۲: ۱۲۱). بر اساس عملیات استانچ، آمریکا با بیست کشور رایزنی کرده و آنها را تحت فشار قرار داد. محدودیت‌های اعمال شده از طریق عملیات استانچ قابل ملاحظه بود و ارسال سلاح‌های پیشرفته به سمت ایران را به‌طور مؤثری محدود کرد و به این ترتیب بر گزینه‌های نظامی - تاکتیکی ایران اثر گذاشت. از طرف دیگر عراق شاهد گشایش راه‌های تجاری تسلیحاتی با غرب بود (کروز، ۱۳۷۹: ۹۸-۹۹).

- حمایت‌های نظامی و تسلیحاتی از عراق

هنگامی که عراق در فوریه ۱۹۸۲ (بهمن ۱۳۶۰)، از فهرست کشورهای حامی تروریسم حذف شد مورد حمایت نظامی و تسلیحاتی آمریکا قرار گرفت. مدارک زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد کاخ سفید فعالانه در تصویب فروش تجهیزات نظامی به عراق مشارکت داشته است. سازمان سیا به عراق اطمینان داده بود که سلاح کافی از طریق کشورهای ثالث به این کشور تحویل خواهد شد. بنا به درخواست آمریکا، رژیم صهیونیستی انبار بزرگی از تجهیزات و مهمات جنگی را از طریق کنترهای نیکاراگوئه یا مجاهدان افغان به عراق فرستاد. کشورهای دیگری نیز در این زمینه و با حمایت آمریکا به عراق کمک می‌کردند. مصر سلاح‌های ساخت شوروی را برای عراق تکثیر می‌کرد و در شیلی، شرکتی بمب‌های خوشه‌ای برای فروش به عراق تولید می‌نمود. این شرکت، طرح‌های اولیه تولید این بمب‌ها را به‌طور مستقیم از سیا گرفته بود (ویلسمه، ۱۳۹۲: ۱۰۸-۱۱۰).

بنابراین آمریکایی‌ها به‌صورت محدود برخی از سلاح‌های ساخت آمریکا را به عراق ارسال کردند و مقداری را هم از طریق کشورهای ثالث مانند مصر در اختیار عراق قرار دادند. دادن مواد

بیولوژیکی و میکروبی به رژیم بعث عراق از اقدامات مهم آمریکا بوده است. علاوه بر این، کشورهای ثالث را برای ارسال تسلیحات به عراق تشویق کردند. بنا بر گزارش روزنامه واشنگتن پست، در این جنگ آمریکا در طول پنج سال معادل ۱/۵ میلیارد دلار تجهیزات الکترونیک، انواع ماشین آلات، دستگاه‌های حساس و کامپیوترهای فوق‌العاده قوی که در امر تولید سلاح‌های شیمیایی، موشکی و هسته‌ای نقش حساس دارند به دولت عراق فروختند (درودیان، ۱۳۸۴: ۱۴۶)

ج) حمایت‌های مستقیم ایالات متحده آمریکا از عراق

با گذشت اندک زمانی، سیاست‌های آمریکا در قبال جنگ ایران و عراق از مرحله حمایت ضمنی به حمایت رسمی تغییر یافت و این دگردیسی، معلول پیروزی‌های نیروهای ایران در طول جبهه‌های جنگ بود، فرایندی که نقطه عطف آن، آزادی خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱ توسط نیروهای ایران بود. چرا که از اواسط سال ۱۳۶۰، رویکرد ایران به سیاست تهاجمی در طول جبهه‌ها که با عملیات «ثامن الائمه» در ۵ مهر ۱۳۶۰ آغاز شد و با عملیات «بیت المقدس» و فتح خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱ به اوج خود رسید، پس از آن نیز با تعقیب متجاوز ادامه یافت و عراق را در موضع ضعف قرار داد. چنان‌که در گزارش سنای ایالات متحده آمریکا آمده است: پس از آنکه ایران در ۱۹۸۲ نیروهای عراق را از قلمرو خود بیرون کرد، سیاست ایالات متحده آمریکا شروع به تغییر کرد. دولت رونالد ریگان با نگرانی از پیروزی احتمالی ایران، به سمت عراق متمایل شد. این تمایل تا سال ۱۹۸۴ شامل موارد زیر بود: عملیات استانچ، تلاش فعال دیپلماتیک برای شناسایی و ممانعت از ارسال تجهیزات جنگی به ایران، تأمین اعتبار مالی لازم برای عراق نزد شرکت‌های آمریکایی برای خرید اقلام کشاورزی و سایر اقلام، محکومیت شفاهی ایران در سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی، تأمین اطلاعات نظامی برای عراق (دانکوس، ۱۳۶۷: ۲۶۰)؛ اما با نمایان شدن شکست‌های عراق در جنگ، ایالات متحده سیاست حمایت ضمنی را کنار گذاشته و به‌طور مستقیم به حمایت از عراق پرداخت. حمایت مستقیم آمریکا از عراق عبارت بودند از: (۱) جنگ نفت کش‌ها. (۲) انهدام سکوها‌های نفتی. (۳) نقض حریم هوایی.

- جنگ نفت کش ها

ایالات متحده آمریکا با نصب پرچم های خود بر کشتی های کویتی، عملاً خود را درگیر نبرد خلیج فارس ساخت. با آنکه طی یکی دو سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش زیادی از سوی آمریکا برای نزدیکی به تهران صورت گرفت، اما ناتوانی واشنگتن در درک مفاهیم و اهداف انقلاب ایران و ادامه سیاست های خصمانه علیه تهران، موجب گردید که شکاف موجود میان تهران و واشنگتن عمق و وسعت بیشتری یابد.

حمایت نظامی مستقیم ایالات متحده آمریکا از عراق در قالب جنگ نفت کش ها جای می گیرد. در حقیقت این عراق بود که جنگ نفت کش ها را در سال ۱۹۸۱ شروع کرد و در سال ۱۹۸۴ به آن شدت بخشید. چنان چه مداخله و مشارکت ایالات متحده آمریکا در جنگ، با دعوت کویت از قدرت های بزرگ به ویژه آمریکا جهت محافظت از نفت کش ها شکل علنی تری به خود گرفت و ابعاد گسترده تری یافت. ایالات متحده آمریکا به بهانه حفظ جریان آزاد نفت و تأمین نیازهای رشد صنعتی غرب که در معرض خطر قرار گرفته بود، بزرگ ترین ناوگان جنگی خود را وارد خلیج فارس کرد. ایالات متحده ناوگان دریایی خود را به ظرفیت ۳۵ کشتی جنگی و بیش از ۱۲ کشتی کمکی با مجموع ۲۰ هزار نفر نظامی در منطقه جای داد که بعدها به بزرگ ترین ناوگان دریایی این کشور پس از جنگ جهانی دوم تبدیل شد و در نهایت به حدود ۵۰ فروند کشتی جنگی رسید (کیوان حسینی، ۱۳۷۶: ۱۵).

- حمله به سکوهای نفتی ایران

در ۲۷ مهرماه ۱۳۶۶ چهار ناو آمریکایی مجهز به موشک های هدایت شونده «یانگ»، «هول»، «کید» و «لفت و بیچ»، سکوهای نفتی «رسالت» و «رشادت» را واقع در ۱۵۰ کیلومتری شمال شرقی قطر گلوله باران کردند. در جریان این گلوله باران، تأسیسات سکوها منهدم و تولید نفت از مناطق دریایی مزبور به طور کامل متوقف شد. ایالات متحده آمریکا این اقدام خود را دفاع مشروع و پاسخی به انهدام کشتی کویتی «سی اویل سیتی» با پرچم ایالات متحده آمریکا عنوان کرد. در ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ دو سکوی نفتی «رشادت» و «سلمان» مربوط به حوزه های نفتی «سیری» و «سلمان» پس از یک اخطار نیم ساعته مبنی بر تخلیه سکوها مورد حمله چند فروند ناو و بالگرد جنگی آمریکا قرار گرفت و به آتش کشیده شدند (انصاری و یزدان فام، ۱۳۹۰: ۶۴). پس از حمله آمریکا

به سکوه‌های نفتی ایران، «ناوچه سهند» که بندرعباس را به سوی مناطق نفتی مورد حمله ترک کرده بود، در ۱۰ مایلی جنوب غربی پایانه نفتی لارک واقع در غرب تنگه هرمز از سوی هواپیماهای آمریکایی هدف قرار گرفت و در اثر بمب‌های هدایت شونده لیزری که از سوی سه فروند هواپیمای شکاری شلیک شده بودند، منهدم شد.

- تجاوز به حریم هوایی ایران

هواپیماهای آمریکایی پس از حضور ناوگان این کشور در خلیج فارس همواره به حریم هوایی ایران تجاوز کرده و اقدام به شناسایی و عکس‌برداری از مراکز و تأسیسات مختلف ایران نمودند. برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: در ساعت ۱۱/۳۰ دقیقه روز ۱۴ مهرماه ۱۳۶۶، پنج فروند هواپیمای نظامی از نوع «الف ۱۶» متعلق به ایالات متحده آمریکا حریم هوایی ایران را نقض کرده و بر فراز شهرستان چابهار دست به یک مانور هوایی در ارتفاع پایین زدند. همچنین در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۷ یک فروند هواپیمای شناسایی و تجسسی ایالات متحده آمریکا در دو نوبت در ساعت‌های ۹/۳۰ دقیقه و ۹/۴۵ دقیقه بر فراز بندرعباس، بندرلنگه، جاسک و جزایر استان هرمزگان اقدام به شکستن دیوار صوتی نمودند. هواپیمای نظامی ایالات متحده آمریکا از نوع «اس. آر ۷۱» بوده و در ارتفاع بسیار بالا با سرعت بسیار زیاد حرکت می‌کرد. همزمان با تجاوز هواپیماهای آمریکایی به حریم هوایی ایران، یک فروند ناو آمریکایی تا فاصله ده مایلی به آب‌های جزیره لاوان نزدیک شد، به طوری که به کلیه نیروهای مستقر در جزیره آماده‌باش کامل داده شد.

در دناک‌ترین حادثه در طول مداخله آمریکا در این جنگ، ساقط کردن هواپیمای مسافری ایران با ۲۹۰ سرنشین غیرنظامی توسط نیروی دریایی آمریکا در ۱۲ تیر ۱۳۶۷ بود. ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا مدعی شد که نیروی دریایی درست عمل کرده و از وقوع این حادثه عذرخواهی نکرد (ویلسمه، ۱۳۹۲: ۱۳۶)؛ بنابراین جانبداری مستقیم از عراق، سبب حمله آمریکا به تأسیسات نظامی و غیرنظامی ایران گردید. آمریکا از همان سال ۱۳۶۲ به‌طور آشکار اعلام کرد که شکست عراق در جنگ، مغایر با منافع آمریکا می‌باشد و برای جلوگیری از پیروزی ایران باید به هر اقدامی دست زد. گزارش جورج شولتز وزیر خارجه وقت ایالات متحده آمریکا در ژانویه

۱۹۸۷، در مورد علل تمایل آمریکا به حضور مستقیم در خلیج فارس و نیز مداخله نهایی در جنگ ایران و عراق، به سه مورد اشاره می‌کند: (۱) قطع جریان نفت یا کنترل این منابع انرژی توسط یک قدرت غیر دوست می‌تواند تأثیرات مخرب بر روند تجارت جهانی و اقتصاد ما داشته باشد. (۲) چنانچه بر اثر توسعه‌طلبی‌های ایران، دولت‌های کشورهای دوست سرنگون گردند یا نیروهای ضدآمریکایی در منطقه تقویت گردند منافع ما بسیار صدمه خواهد خورد. (۳) به‌عنوان بخشی از گذرگاه استراتژیک در خاورمیانه، این منطقه می‌تواند تحت استیلای یک قدرت متخاصم نسبت به ایالات متحده و هم‌پیمانان درآید (معرفت‌جو، ۱۳۶۹: ۵۳) به هر حال جنگ عراق علیه ایران، جنگی بود که با اهداف سیاست خارجی ایالات متحده در دوران ریگان مطابقت داشت و از همین رو دولت ریگان از هرگونه تلاش شکست ایران در آن جنگ فروگذار نکرد.

ارزیابی و تحلیل

در این بخش به‌منظور فهم نقش آمریکا در جنگ ایران و عراق، به ارائه گونه‌شناسی در مورد موضوع پرداخته و از طریق الگوی تحلیلی گونه‌شناسی، به طبقه‌بندی حمایت‌های ایالات متحده آمریکا از عراق در طول ۸ سال جنگ تحمیلی بر ایران پرداخته‌ایم. در واقع نقش و حمایت‌های آمریکا از عراق را در طول دوران دفاع مقدس می‌توان به سه بخش سیاسی، اقتصادی و نظامی - اطلاعاتی تقسیم‌بندی کرد.

در بخش سیاسی، آمریکا به روش‌های مختلف اقدام کرد. در آغاز جنگ، آمریکا با موضع جانب‌دارانه در قطعنامه‌های ۴۷۹ و ۵۱۴ شورای امنیت، از دیدگاه خود را در مورد جنگ آشکار ساخت. سپس با قطع روابط خود با ایران در سال ۱۹۵۹ و از سر گرفتن مناسبات سیاسی با عراق، از رژیم بعث عراق حمایت نمود. از آنجا که آمریکا، حفظ منافعش را در گرو پیروزی عراق از جنگ می‌دید، بنابراین سعی در برقراری روابط سیاسی دوستانه‌ای با عراق کرد. این روابط تا بدان جا پیش رفت که آمریکا، عراق را از لیست کشورهای حامی تروریسم خارج ساخت. پشتیبانی از خط لوله بندر عقبه برای انتقال نفت عراق به غرب که دور از دسترس جنگنده‌های ایرانی بود یکی دیگر از موارد حمایت سیاسی آمریکا از عراق در جنگ با ایران بود. آمریکا از ابتدای جنگ، چشمانش را بر استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی بست. در این جنگ آمریکا همچنین متحدین

اقتدار گرای خود در منطقه از جمله عربستان و کویت را به حمایت‌های همه‌جانبه از عراق تشویق و ترغیب کرد.

در بخش حمایت آمریکا از عراق در حوزه نظامی و اطلاعاتی، می‌توان به‌طور عمده از فروش تسلیحات نظامی و کمک‌های اطلاعاتی به ارتش یاد کرد. ایالات متحده در سال ۱۹۸۰، ارتش عراق را به‌طور همه‌جانبه مسلح کرد. آمریکا با وارد کردن ناوگان نظامی خود به خلیج فارس و تغییر پرچم ۱۱ نفت کش کویتی، ضمن جلوگیری از حملات ایران به این کشتی‌ها، از کویت در قاچاق وسایل جنگی به عراق حمایت نمود. در کنار این حمایت‌ها، ایالات متحده همچنین با دادن اطلاعات نظامی به او و همین‌طور با حمایت‌های مستشاری به آرایش دفاعی عراق و آمادگی برای مقابله با تهاجمات ایران بسیار کمک نمود.

در بخش اقتصادی و مالی نیز، آمریکا بر اساس توافقنامه‌های مختلف، میلیاردها دلار وام به صدام حسین اعطا کرد. این وام‌های کلان اگرچه در ظاهر برای اهداف غیر نظامی بود اما در اصل به اهداف جنگی و نظامی عراق کمک می‌کرد. از سوی دیگر، آمریکا در جهت حمایت اقتصادی عراق، ایران را از نظر اقتصادی تحریم کرد و برای تکمیل این اقدام، کشورهای هم‌پیمان خود را تحت فشار قرار داد تا به تحریم ایران بپردازند.

نتیجه‌گیری

جنگ ایران و عراق در ساختار دو قطبی نظام بین‌الملل ناشی از جنگ سرد روی داد. ساختاری که در آن بلوک شرق به رهبری شوروی و بلوک غرب به رهبری آمریکا وارد نبرد ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک شده بودند. هر ساختار بین‌المللی قواعد و رفتارهای خاص خود را دارد؛ بنابراین تحلیل هر پدیده سیاسی و منطقه‌ای بدون توجه به قواعد بین‌المللی و کنش قدرت‌های بزرگ امکان‌پذیر نخواهد بود. هم آمریکا و هم شوروی، ایران را بازیگری می‌دانستند که درصدد ستیزه‌جویی در برابر قواعد و ساختار نظام بین‌الملل است و از برتری کشورهای غربی و ارزش‌های لیبرالیستی و ماتریالیستی آنان انتقاد می‌کند. بدین ترتیب ضرورت کنترل چنین بازیگرانی از طریق موازنه قدرت منطقه‌ای انجام گرفت؛ بنابراین جنگ ایران و عراق، زاینده شرایط جنگ سرد بود و همان‌طور که در چهارچوب نظری نئورئالیستی توضیح داده شد قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا نقش بسیار

اساسی در شروع و تداوم روند این جنگ داشتند.

سؤال اول این مقاله این است که نقش ایالات متحده آمریکا در جنگ ایران و عراق چگونه بود؟ پاسخ این است که آمریکا نقش اساسی و تعیین کننده در شروع و تداوم این جنگ داشت. با شروع جنگ، آمریکا در ابتدا در سیاست اعلانی و آشکار خود اعلان بی طرفی نمود اما این سیاست پایدار نماند. سیاست بی طرفی آمریکا در ابتدای جنگ به دلیل پیشروی عراق به نفع عراق بود اما به تدریج و با سازماندهی و بسیج نیروهای نظامی ایران و مقابله مؤثر در برابر عراق، سیاست بی طرفی آمریکا تغییر پیدا کرد و به حمایت مستقیم و غیر مستقیم از عراق تبدیل شد. این کشور با استراتژی‌های مختلف به حمایت‌های مالی، نظامی، اقتصادی و سیاسی عراق در جنگ با ایران پرداخت و در نهایت نیز خود وارد جنگ مستقیم با ایران شد.

سؤال دوم این مقاله هم این است که چرا در این جنگ، آمریکا به حمایت از عراق پرداخت؟ در پاسخ به این سؤال باید خاطر نشان کرد که آمریکا برای جلوگیری از صدور ارزش‌های انقلاب اسلامی و محدودسازی قدرت ایران، راه‌اندازی این جنگ را تشویق کرد و جهت‌گیری سیاسی آمریکا در جنگ ایران و عراق حمایت همه‌جانبه از عراق و ایجاد محدودیت‌های همه‌جانبه استراتژیک و دفاعی برای ایران بود. در نهایت نیز به‌عنوان یک قدرت فرا منطقه‌ای مداخله‌گر و یاغی، به اقدامات مستقیم نظامی، سیاسی و امنیتی علیه ایران دست زد. آمریکا در زمینه سیاست‌های مستقیم خود برای مقابله با انقلاب اسلامی و صدور ارزش‌های آن با شکست مواجه شده بود بنابراین درصدد برآمد تا با راه‌اندازی یک جنگ منطقه‌ای به مقابله با ایران پرداخته و به عبارت دیگر معمار جنگ ایران و عراق شود. از آنجا که عراق در خط مقدم اختلاف ژئوپلیتیکی با ایران قرار داشت این کشور بهترین گزینه برای اهداف سیاسی و نظامی آمریکا بود.

منابع

- ۱- اسدزاده، محمدرضا (۱۳۸۷)؛ «نقش آمریکا در تحمیل جنگ»، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، ص ۱-۵.
- ۲- انصاری، مهدی و محمود یزدانفام (۱۳۹۰)؛ جنگ محدود ایران و آمریکا در خلیج فارس، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۳- تیمرن، کنت آر (۱۳۷۳)؛ سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه فرهنگی رسا.
- ۴- خالوزاده، سعید (۱۳۸۳)؛ «حمایت‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی آمریکا از عراق در جنگ با ایران»، کتاب تخصصی انتشارات ابرار معاصر تهران، ص ۴۶۱-۵۱۶.
- ۵- خانی، محمدحسن و علی بغیری (۱۳۸۹ پاییز)؛ «تحلیل رابطه میان جنگ و امنیت و همیاری مبتنی بر اجماع ارزشی در عرصه بین‌الملل: بررسی موردی جنگ ایران و عراق»، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۶۰، ص ۲۹-۵۲.
- ۶- دانکوس، هلمن کادر (۱۳۶۷)؛ نه جنگ نه صلح، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو.
- ۷- درودیان، محمد (۱۳۸۴)؛ روند پایان جنگ، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول.
- ۸- درودیان، محمد (۱۳۸۲)؛ علل تداوم جنگ، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم.
- ۹- سردارآبادی، خلیل‌الله (تابستان ۱۳۸۱)؛ «بررسی تطبیقی مواضع آمریکا و شوروی در قبال جنگ ایران و عراق»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳۱، ص ۳۵-۶۶.
- ۱۰- شالوم، استفان آر (۱۳۸۴ شهریور)؛ «آمریکا و جنگ ایران و عراق»، ترجمه علی گل محمدی، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال چهارم، شماره ۳۶.
- ۱۱- صالحی، حمید (۱۳۹۰ بهار)؛ «ابرقدرت‌ها، نظام بین‌الملل و جنگ عراق علیه ایران»، فصلنامه سیاست، شماره ۱۷.

- ۱۲- کروز، کنت (۱۳۷۹)؛ «انتقال سلاح و مدیریت بحران: مطالعه موردی جنگ ایران و عراق»، ترجمه علیرضا قاسم آقا، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۱.
- ۱۳- کیوان حسینی، علی اصغر (۱۳۷۶ تابستان)؛ «سیاست خارجی آمریکا در مورد جنگ تحمیلی»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۹.
- ۱۴- متقی، ابراهیم (۱۳۸۸)؛ نظام دو قطبی و جنگ ایران و عراق، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد دفاع مقدس، چاپ اول.
- ۱۵- محمدی، منوچهر (۱۳۷۲)؛ «علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۱۶- مسعودنیا، حسین (۱۳۷۸)؛ «آمریکا و جنگ ایران و عراق: از ادعای بی طرفی تا مداخله علنی»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی (دانشگاه اصفهان)، پیش شماره ۲.
- ۱۷- معرفت جو، علی (۱۳۶۹)؛ «منطق جنگ خلیج فارس»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۴۲-۴۱، ص ۵۳.
- ۱۸- ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۴)؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- ۱۹- ویلمسه، مارین (۱۳۹۲)؛ قوی ترین شریک جرم؛ مواضع جانبدارانه آمریکا در جنگ ایران و عراق، ترجمه محمدعلی خرمی، تهران: نشر مرز و بوم.
- ۲۰- یکتا، حسین (تابستان ۱۳۷۲)؛ «مواضع قدرت های بزرگ و جنگ ایران و عراق»، فصلنامه بررسی های نظامی، سال چهارم، شماره ۱۴.
- ۲۳- Everest, L. (2003). 1980-1988, *iran-iraq: helping both sides lose the war*, Press for Conversion, Issue 51.
- ۲۴- Carpenter, T. Galen & Malou, I. (2007-8). *The Iraq War and Iranian power*, International Institute for Strategic Studies, Winter 2007-08, pp. 67-82.

۲۵- King, J. (31 March 2003). *Arming Iraq and the Path to War* (<http://www.unobserver.com/index.php?pagina=layout5.php&id=815&blz=1>). U.N. Observer & International Report.

